

بزرگداشت ساعدی در فستیوال فیلم تبعید

گفتگوی نوشین شاه‌رخی با ناصر پاکدامن

... یادمان باشد که غلامحسین بچه‌ی تبریز بود و زبان مادری او ترکی بود و وقتی به فارسی می‌نوشت در مهاجرت دومی این را می‌نوشت. خودش هم می‌گفت که من ترک زبان بودم، آنقدر تو سرم زدند که فارسی نوشتم.

شهرزادنیوز: از برنامه‌های پُر و پیمان در فستیوال بین‌المللی فیلم تبعید در شهر گوتنبرگ سوئد یا بود غلامحسین ساعدی بود. در این یادبود همسر وی بدری لنکرانی به همراه همکاران، دوستان و منتقدین ساعدی حضوری و یا اینترنتی شرکت داشتند. فیلمی پنجاه دقیقه‌ای از زندگی، سخنرانی‌ها و خاک‌سپاری ساعدی به نام آخرین میتینگ با کارگردانی سیروس وقوعی پخش گردید که پیش‌درآمدی شد برای گفتگوهای بدری لنکرانی، ناصر رحمانی‌نژاد، ناصر پاکدامن، علی امینی، بهمن سقائی و سیروس وقوعی با گردانندگی منوچهر آبرونت. حضور ناصر پاکدامن، دوست دیرینه‌ی ساعدی، را در فستیوال غنیمت شمردیم و با وی به گفتگو نشستیم. اما پیش از این گفتگو بازتاب کوچکی از سخنان دیگر سخنرانان این بزرگداشت چندساعته خواهد آمد.

یادبود غلامحسین ساعدی

سیروس وقوعی تأکید کرد که زندگی و کار ساعدی در تبعید جدا از زندگی و کارش در ایران نبود. او انسانی آزادی‌خواه و در عین حال بسیار حساس بود که در تبعید نیز به جز به ایران و آزادی ایران به چیز دیگری نمی‌اندیشید.

بدری لنکرانی به شیرینی و خوش‌صحبتی همسرش ساعدی اشاره کرد که چراغ خانه‌اش را روشن می‌کرد.

بهمن سقائی در بررسی آثار ساعدی گذری نیز به خلاء ادبی دهه‌ی شصت به دلیل کشتارها و سرکوب‌های وحشتناک دارد.

علی امینی از ساعدی به عنوان تنها سناریست سیمنای ایران یاد می‌کند و فیلم‌نامه نویسی حرفه‌ای و فیلم آرامش در حضور دیگران را

یکی از دو سه فیلم برجسته‌ی فیلم‌های ایران می‌داند. در عین حال اشاره می‌کند که بسیاری از آثار ساعدی سقط جنین شد و به ثمر نرسید.

ناصر رحمانی‌نژاد - کارگردان اتللو در سرزمین عجایب - به طنز گذشته‌ی ساعدی در نمایشنامه‌ها می‌پردازد که چگونه زبان و لغت‌سازی جدید جمهوری اسلامی را در تئاترش علیه خود آنان به کار می‌گیرد.

فضای آثار ساعدی

پاکدامن به آثار متفاوت ساعدی اشاره می‌کند؛ از داستان کوتاه، نمایشنامه و فیلم‌نامه تا تکنگاری‌ها که در زمانه‌ی خود نوآور بوده‌اند. اما از دو مجموعه‌ی تأثیرگذار به طور ویژه نام می‌برد:

پاکدامن: "ترس و لرز" و "واهمه‌های بی‌نام و نشان" برای من تأثیرگذارترین بودند. آن چیزی که از جمله مرا به طرف ساعدی می‌کشید، توجه او به مسائل جامعه‌شناسی بود. در آن سال‌ها قشرهای وسیعی از جمعیت روستایی از جامعه‌ی روستایی کنده شدند و به شهرها روی آوردند و غلامحسین به این "به اصطلاح حاشیه‌نشینی" توجه می‌کرد. فضای نوشته‌های غلامحسین خواننده را به دنبال خودش می‌کشاند. نمایشنامه را که شما می‌خوانید تصویر و پویایی در روابط آدم‌ها و رویدادها وجود دارد، این دینامیسم را کمتر در نوشته‌های دیگران دیده‌ایم و این جدابیت و زندگی به آثار غلامحسین داده است.

زبان ساعدی

پاکدامن آغاز کار ادبی ساعدی را در فردای بیست و هشت مرداد، یعنی حدود سال ۱۳۳۴ می‌داند و به تکامل زبان در آثار او می‌پردازد:

پاکدامن: ساعدی بر این نظر بود که نثر زبان فارسی را باید پرورش داد. او بیهقی می‌خواند و در مصاحبه‌ها بیان می‌کرد که زبانی فاخر و شایسته‌ی سنت نثر کلاسیک ایران را می‌جوید. ساعدی رسالتی آگاهانه برای خودش قائل بود و در نوشته‌های آخرش کاملاً محسوس است که نه تنها در عنوان‌گذاری برای آثارش، بلکه در نثر خودش از زبان عادی فاصله می‌گیرد و کوشش می‌کند ترکیب‌ها و بیان منزّه‌تر و نزدیک‌تر به نثر کلاسیک داشته باشد.

این را وظیفه‌ی ما می‌داند تا این محور اصلی فرهنگ ایران را حفظ کنیم.

دوشادوش یا رو در رو

پاکدامن به همکاری‌اش با ساعدی در هفته‌نامه‌ی آزادی در فردای انقلاب اشاره می‌کند و شعری که ساعدی به ترکی در آنجا منتشر می‌کند:

پاکدامن: یادمان باشد که غلامحسین بچه‌ی تبریز بود و زبان مادری او ترکی بود و وقتی به فارسی می‌نوشت در مهاجرت دومی این را می‌نوشت. خودش هم می‌گفت که من ترک زبان بودم، آنقدر تو سرم زدند که فارسی نوشتم. شماره اول هفته‌نامه ده فروردین ۵۸ درآمد که اعلام تحریم فراندوم کرد. از جمله مسائلی که آنجا مطرح شد راجع به سهند بود؛ شاعری ترک‌زبان که تازه فوت کرده بود و یک شعر ترکی هم آنجا نوشت که خودش امضا نکرد. در نوشته‌های بعد از انقلاب غلامحسین از جمله مقاله‌ای است که در کتاب جمعه درآمد به نام "دوش به دوش یا رو در رو" که به زبان ترکی اشاره دارد و به بهانه‌ی صمد بهرنگی نگاشته شده و می‌گوید کسانی هستند که به زبان ترکی می‌خواهند بنویسند و بخوانند اما نمی‌توانند و این یک نوع سرکوب آشکار و غیرقابل تحمل است. تیر هم گویاست که اگر دوش به دوش نباشیم، بالاخره رو در رو قرار می‌گیریم.

تبعید در تبعید

پاکدامن از ساعدی به عنوان یک تبعیدی مشدد یاد می‌کند:

پاکدامن: وقتی غلامحسین آمد به خارج از زبان فارسی هم بریده شد. او دو بار تبعید شد؛ یک بار از ترکی به فارسی و یک بار از فارسی و محیط فارسی‌زبان به زبان فرانسه. او این موقعیت یک روشنفکر تبعیدی را با شدت و حدت زندگی می‌کرد و به خصوص تبعید برای روشنفکر تبعیدی واقعیت فوق‌العاده خشن و نامطبوعی است. بریدگی عمیق و قطعی‌ای را مطرح می‌کند. ناگهان شما می‌آئید در یک حومه‌ی شهر اروپا. شعر شما را دیگر چه کسی می‌خواند؟ اصلاً شاعر اهمیتی را که در فرهنگ ما دارد در فرانسه ندارد. یک نوع بیگانگی دردناک، دورافتادگی عمیق و تنهایی زیادی که نمی‌دانید آثارتان چه طنینی بوجود می‌آورد.

یکی از مهمترین آثار ساعدی از نظر پاکدامن سرمقاله‌ی شماره دو الفبا در تبعید "دگردیسی و رهایی آواره‌ها" است که وی آواره را به عنوان پناهنده به کار می‌برد:

پاکدامن: غلامحسین از جابجایی عمیق می‌نویسد و فرق می‌گذارد میان

کسی که مهاجر است و کسی که نمی‌خواسته وطن را ترک کند، او زمانی که در آمریکا بود، در بین نویسندگان هم‌نسل خودش آثارش به فرانسه و انگلیسی و ژاپنی ترجمه شده بود و نویسنده‌ی شناخته‌شده‌ای بود. او از آمریکا به ایران آمد، ولی مجبور شد ایران را ترک کند. تمام نوشته به تفاوت کیفی مهاجر و پناهنده اشاره می‌کند. پناهنده کسی است که نه آنجاست و نه اینجا، در یک دوره‌ی برزخی زندگی می‌کند که او را از زادگاهش به بیرون پرتاب کرده. این برزخی یک بیریشگی و نگرانی دائمی بوجود می‌آورد. اما چیزی که برای غلامحسین بسیار مهم بود این بود که ما نباید یادمان برود که برای چه اینجا آمده‌ایم.

سرنوشت آثار ساعدی تبعید

پاکدامن به بسیاری از آثار ساعدی اشاره می‌کند که بدری لنکرانی آنان را برای انتشار آماده کرده و به همت برادرش، اکبر ساعدی، در تهران به چاپ رسیده است و یا بسیاری از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش به همت شیدا نبوی منتشر می‌شوند. همچنین داستان‌هایی که در الفبا چاپ شده اند:

پاکدامن: در ماه‌های آخری که غلامحسین در تهران بود، شروع کرد به تدوین چندین داستان کوتاه که در ضمن داستان‌های درهم بود و شکل رمان پاره پاره‌ای به خودش می‌گرفت. غلامحسین در همان روزهای اول در پاریس گفت که باید الفبا را راه بیندازیم. ما هنوز نمیدانستیم که در برهوت تبعید هم خواستنش یک نخواستن است و توانستن هم یک نتوانستن. ولی اراده بر این بود که الفبا را راه بیندازیم. در شماره‌ی اول او خواست که سه داستان کوتاه از او چاپ شوند که گفت همه‌ی اینها یکی هستند. و همه زیر عنوان "سه‌گانه" چاپ شد. اینها که جزو آخرین نوشته‌های غلامحسین هستند بسیار مهم اند.

کاروان سفیران خدیو مصر

پاکدامن به سه ویژگی خاص آثار آخر ساعدی می‌پردازد که بسیار با اهمیت‌اند:

پاکدامن: یکی نزدیکی زبان این آثار به نثر کلاسیک فاخر است. دیگری رئالیسم جادویی که اینجا می‌شود جادوی رئالیستی. یعنی فضای کلی داستان‌ها در یک مسیری می‌گذرد که هر لحظه همراه با شگفتی‌هایی است که خواننده را شگفت‌زده می‌کند.

همچنین خشونت در کل این داستان‌ها وجود دارد. در یکی از این

داستان‌ها موضوع دباغی حیوانات زنده است و صدای ناله‌ی زجرکش شدن این حیوانات است که به کوه و دره و چمن و چمنزار می‌رسد. این در سال شصت نوشته شده و وقتی صحبت از محکومیت پیرمردی صدساله به زناست و سنگسار کردن او.

خسونت در این داستان‌ها مختص به اسلام نیست، در یکی از داستان‌ها کشیش است که سنگسار می‌کند و در یکی خاخام یهودی. آنچه در داستان‌ها سلطه دارد، فضای انتقادی و سرکوب است.